

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدل گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۵۷۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدی: عبدل گلپریان

۴ خرداد ۱۳۹۰، ۲۵ مه ۲۰۱۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

ناسیونالیسم خوش خیم نداریم!



حمید تقوایی

مردم ایران علیه جمهوری اسلامی چه نقشی می تواند داشته باشد؟

حمید تقوایی: ما نمیخواهیم مذهب برود شاه پرستی و خاک پرستی بجایش بیاید. تاریخ صدساله ایران دستخوش جنبشهای مذهبی و ناسیونالیستی و عمدتاً ملقمه ای از این دو بوده است و از انقلاب مشروطه تا امروز دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری سیاستهای سرکوبگرانه شان را با مقدسات و تابوهای ملی و

صفحه ۳

تعطیلی تعدادی از ناوایی های سنندج و بیکاری کارگران

برای خرید معمول نان مصرفی روزانه، تعدادی از ناوایی های سنندج به تعطیلی کشیده شدند و کارگران شاغل در آنها بیکار شدند.



سنندج قبل از افزایش قیمت نان به ازای ۳۲ تخته ۱۵۸۰۰ تومان بود. اما با قطع سوسپید نان و افزایش قیمت آن از ۲۷ تومان به ۷۵ تومان دستمزد کارگران به ازای هر

صفحه ۲

بنا بر گزارشهای رسیده بدنیاال افزایش قیمت نان لواش از ۲۷ تومان به ۷۵ تومان و سپس از ۷۵ تومان به ۱۰۰ تومان و عدم توانایی مردم

جواب شما همان تظاهرات اول مه سنندج است

بحثی تحت عنوان فعالیت کمونیستها در اول ماه مه، همه تاکیدش برای اول مه سال ۹۰ اینست که فعالین کمونیست جنبش کارگری خود را از جنبش جاری در جامعه و به قول ایشان جنبشی که میخواید دیکتاتوری از بین برود و کارگران را یک ستون مهم خود میدانند، جدا سازند. استدلالش نیز مثل همیشه اینست که جنبش جاری سبز است و رهبرش هم کروی و

صفحه ۲

ارزیابی هائی که ارزیابی نیستند در حاشیه "ارزیابی" های کمیته لغو کار مزدی و مظفر محمدی از اول مه

ارزیابی ضد حزبی قلمداد کرد. کورش مدرسی که تنورسین و خط دهند حزب مظفر محمدی بوده است، خود بر این باور نیست که حزبی که ایشان پایه اش را ریخت و عضوش هست، حزب طبقه کارگر است و معتقد است که باید رفت و حزب طبقه کارگر را ساخت.

ریشه امروزی ضدیت با حزب از آنجا که "کمیته لغو کارمزدی" یک سکت هوادار آنارشیسیم است و آنارشیسیتها و

صفحه ۴

پاسخ نقد من به نوشته قبلی خود در جمع بندی اول مه را داده است. ولی حقیقتاً چیزی جز جا خالی دادن و شمشر زدن روی هوا در آن نیافتم. دو سوم بحث او در واقع اشاره به "افتخاراتشان" در سال ۸۸ در اوج خیزش انقلابی مردم است که چگونه فرمان ایست به مردم و کارگران دادند. مظفر محمدی درست میگوید، نقش او و حزبشان همیشه همین بوده است و در همین اول مه نیز یکی دیگر از اعضای حزبشان در



شهلا دانشفر

مظفر محمدی در نوشته ای جدید تحت عنوان "کمیونیسیم بورژوایی و اول مه کارگران" ظاهراً



ناصر اصغری

دو "ارزیابی" تقریباً همزمان از "کمیته لغو کارمزدی" و مظفر محمدی درباره اول مه منتشر شدند

جمهوری اسلامی مانع برگزاری مراسم بزرگداشت عبدالله و محمد فتحی شد
فشار بر خانواده فتحی از سوی حکومت اسلامی بسیار زیاد است!

صفحه ۵

بیستم ژوئن روز حمایت از زندانیان سیاسی است!

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جواب شما همان تظاهرات ...



موسوی و غیره هستند. دو سوم همین نوشته مظفر محمدی نیز بر محور همین بحث‌ها می‌چرخد و دو سال است که او و حزبش دارند بر این طبل می‌کوبند.

سال ۸۸ اوج جنبش سرنگونی مردم علیه حکومت اسلامی بود. جنگ درون حاکمیت بالا گرفت و اپوزیسیون حافظ رژیم ضمن اینکه از وجود مردم در خیابان برای فشار آوردن بر جناح رقیب سود می‌جست، با کوبیدن بر قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازگشت به دوره امام راحل و با ترجیح بند ساختار شکنی نکنید، نقش ترمز انقلاب را بازی کرد. طیف جریان‌های بورژوازی و غرب و مدیای جهانی شان نیز در همین راستا از اول سعی کردند به اعتراضات برحق مردم رنگ سبز بپوشانند، برای آن رهبر بتراشند، و موسوی و کروبی را رهبر بخوانند. در چنین اوضاع تعیین کننده‌ای، مظفر محمدی و حزبش حزب موسوم به حکمتیست تنها جریانی از طیف چپ بودند که طی این دو ساله عملاً در صورت مساله کل ائتلاف راست بورژوازی شریک شده، تحت عنوان صف مستقل

کارگری، مرتباً با ایست دادن به مردم کنار راستترین جریان‌های بورژوازی قرار گرفتند. عیناً همان حرف و موضعی را در مورد مبارزات مردم گرفتند که خامنه‌ای و احمدی نژاد گرفتند. مردم را سیاهی لشکر کروبی و موسوی و جنبش سبز و "فتنه" معرفی کردند و به خانه نشینی فراخواندند. مظفر محمدی امروز هم سرش را زیر برف کرده است و فکر می‌کند مواضع خیلی رادیکالی گرفته است.

ما بدون کوچکترین تردید و روشن و شفاف بر خواسته‌های چپ و انقلابی و کارگری تاکید گذاشتیم و مردم را به مبارزه علیه کلیت حکومت با تمام جناح‌هایش فراخواندیم. ما گفتیم این انقلاب مردم است که کل نظام را نشانه گرفته است. گفتیم زمینه‌های خیزش انقلابی مردم مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی نیست، بلکه ۳۲ سال مبارزه مردم علیه این رژیم فقر و فلاکت است. گفتیم جنبش اعتراضی کارگری، جنبش علیه تبعیض علیه زن، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و جنبش اعتراضی مردم است که زمینه‌های

واقعی در هم شکستن صف حکومت و جلو آمدن جنبش انقلابی مردم است. گفتیم که مضحکه انتخابات فرصتی بود که مردم از آن استفاده کردند و بیرون ریختند و مرگ بر دیکتاتور گفتند.

اکنون نیز پاسخ من به آنها اینست که جنبش موسوی و کروبی جنبش مرگ بر دیکتاتور نیست، بلکه جنبش الله اکبر است. جنبش مسجد و مرثیه و بازگشت به دوره امام راحل است. جنبش حفظ نظام جمهوری اسلامی و ساختار شکنی نکنید، است. جنبش گردآمدن دور قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقابل انقلاب است. و ایشان و حزیشان بدون اینکه نیازی ببینند یک کلمه فاکتی بیاورد و به تبلیغات و سیاستها مراجعه کند، همه جوانان و زنان و کل مردم متنفذ از جمهوری اسلامی را به همراه حزب ما کنار جناح مغضوب و مرتجع حکومت قرار میدهد. این یعنی سر زیر برف کردن و به اطراف لجن پرتاب کردن. جواب اینها را واقعیت با به انزوا کشیدن آنها داده است، ما قبلاً داده ایم و بازهم هر جا لازم باشد خواهیم داد و مهمتر اینکه قبل از ما منصور حکمت در ارزیابی جنبش ۱۸ تیر ۷۸ و در ارزیابی از جناحهای مغضوب حکومت ده سال پیش جواب این گونه جریان‌های هپروتی و بی ربط به جامعه و مردم را داده است. آن زمان منصور حکمت گفت جناح مغضوب حکومت هیچ نیست و زمانی وارد میدان میشود که دیگر مردم از حکومت تماماً بریده‌اند و دست به کار به زیر کشیدن آن شده‌اند. امروز مظفر محمدی و حزب کذابش اش تظاهراتهای میلیونها نفره مردم را به حساب یک جناح کپک زده حکومت

میگذارد.

بهررو این مختصر را اشاره کردم تا باز گردم به نوشته قبلی ام و تاکید دوباره‌ای کنم که درد واقعی مظفر محمدی و حزیش چیست.

بحث من همانست که در نوشته قبلی طرح کردم و جواب مظفر محمدی نشان داد به حال زده ام. مشتی احکام بی پایه بطرف من پرتاب کرده است. و همه این مقدمات بطور واقعی برای اینست که حرفی برای گفتن ندارد و بطور واقعی از زیر بحث اصلی که همانا جمع‌بندی اول مه بود فرار کند و او در واقع در مقابل همه استدلالاتی که من آورده ام بی جواب است.

مظفر محمدی هنوز عصبانی از این است که چرا ۲۰۰ نفر از کارگران روز ۹ اردیبهشت به منطقه‌ای بیرون از شهر در هفت آسیاب سنندج رفتند تا اول مه را جشن بگیرند. و وقتی میگویم خبر ندارید، اینها همه جنب و جوش وسیعی بود که صورت گرفت و نتیجه‌اش را در روز عصر ۱ ماه مه در وسط شهر سنندج دیدیم که بیش از دو هزار نفر با پلاکاردهای سرخ جمع شدند و شعار زنده باد سوسیالیسم دادند، باز بدون اینکه در برابر این فاکت روشن پاسخی داشته باشند و بدون اینکه به آن اشاره‌ای داشته باشد، همه بحثش را سوار این موضوع کرده و از آن سکتاریسم را نتیجه میگیرند. بعد هم به اینجا میرسند که تشکلهای دست اندر کارش هم فرقه گرا و آلوده به سموم غیر کارگری هستند و نهایتاً به انحلال آنها رسیده و کارگران را به ترک صفوف آنها فرامیخواند. و حرف من با ایشان

همین است که کسی که ذره ای به فکر کارگر و تشکل کارگری و مبارزه کارگران باشد، به خود اجازه نمیدهد درست به دنبال يك اول مه سرخ و باشکوه در سنندج و تجمعات در شهرهای دیگر، چنین حرفهای بی ربطی را به سوی فعالین کارگری پرتاب کند. در ادامه این سناریوست که حملاتش به من شروع میشود که چرا برای این ۲۰۰ کارگر کف زده ام و غیره. گویی همه داستان همین است. گرچه من حتی اگر همه داستان همین بود، هنوز هم برای این کوه رفتن کارگران کف میزنم و آنرا بخشی از جنگ کارگران با این رژیم بر سر گرامیداشت اول مه روز جهانی کارگر میبینم. چون در رژیمی که هر نوع تجمع و اعتراضی جرم است، حتی همان کوه رفتن کارگران در گرامیداشت اول مه را باید ارج گذاشت.

همه صحبت من با مظفر محمدی اینست که کسی که بخاطر اینکه چرا کارگران فلان تجمع شان را به بیرون شهر بردند، چرا به جای دو هزار کارگر هزاران کارگر در اول مه جمع نکردند و چرا به جای هفت تشکل، دیگران را با خود نیاوردند و غیره فرمان انحلال درست همان تشکلهایی را میدهد که بیشترین نقش را در برپایی اول مه باشکوه در وسط شهر سنندج داشتند، فعالین آنرا سموم غیر کارگری در جنبش کارگری میداند، و کارگران را به ترک صفوف آنها فرامیخواند، کمترین چیزی که میشود به او گفت اینست که کوچکترین ربطی به کارگر و منافع کارگر ندارد.

کارگر زندانی آزاد باید گردد
www.free-them-now.blogspot.com

تعطیلی تعدادی از نانوایی ها ...

از صفحه ۱

اند.

بنا بر این گزارش علی‌رغم شکایت کارگران نانوایی‌ها نسبت به بیکار شدن خود، پیش‌بینی می‌شود روند تعطیلی نانوایی‌ها در سنندج همچنان ادامه پیدا کند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -
سوم خرداد ماه ۱۳۹۰

www.etehadv.com

k.ekhrabi@gmail.com

مردم و افت پخت نانوایی‌ها شده است دستمزد کارگران در کلیت خود کاهش پیدا کرده و از سویی نانوایی‌ها نیز قادر به پرداخت دستمزد بیشتر به کارگران خود نیستند. به همین دلیل کارفرمایان تعدادی از نانوایی‌ها طی هفته‌های گذشته اقدام به تعطیلی نانوایی‌های خود کرده‌اند و کارگران آن‌ها بیکار شده

۲۶ تخته به ۱۶۰۰۰ افزایش پیدا کرد و سپس با افزایش قیمت نان به صد تومان دستمزد کارگران به ازای هر ۲۶ تخته به ۲۰۸۰۰ تومان افزایش پیدا کرد.

بنا بر این گزارش علی‌رغم افزایش دستمزد کارگران نانوایی‌ها به ازای هر تخته، از آنجا که گران شدن نان باعث خرید کمتر از سوی

از صفحه ۱ ناسیونالیسم خوش خیم ...

مذهبی توجیه کرده اند. این دور باطل باید متوقف شود. ما در برابر این روند ایستاده ایم اما نیروهای ملی و مذهبی اپوزیسیون می‌خواهند این سیر قهقرائی همچنان ادامه پیدا کند. یکی آیت الله منتظری را بعنوان پدر حقوق بشر علم میکنند و دیگری "گورش کبیر" را. ما وظیفه داریم که این تلاشها را افشا کنیم، تعصبات و تابوهای ملی و مذهبی را درهم بشکنیم و دفاع صریح و بی قید و شرط از انسان و انسانیت و خواست یک جامعه آزاد و برابر و مرفه انسانی، یک جامعه بری از تعصبات ناسیونالیستی و مذهبی و هر نوع تابو و مقدسات دیگری، را به پرچم انقلاب مردم تبدیل کنیم.

ندای انقلاب: از نظر شما آیا این وظیفه یک حزب سیاسی است که در مورد رویدادهای تاریخی و بخصوص تاریخ گذشته اعلام موضعگیری کند و یا این باید موضوع تحقیق پژوهشگران باشد؟

حمید تقوایی: اگر مساله فقط بررسی آکادمیک یک رویداد باشد حتما در حیطه کار محققین و پژوهشگران خواهد بود اما معمولا جنبشها و احزاب سیاسی از رویدادهای تاریخی بعنوان یک فاکتور و عامل سیاسی استفاده میکنند. مثلا همین ملقب کردن گورش به "بنیانگذار حقوق بشر" و اولین مدافع حقوق بشر" و غیره صرفا یک موضعگیری تاریخی نیست، بلکه یک تلاش سیاسی است برای آنکه زیر لوای حقوق بشر بر کوره تعصبات ناسیونالیستی و شاه پرستی و ایران پرستی و حتی نژاد پرستی بدمند. همانطور که اعتقاد به جامعه صدر اسلام و جامعه "عدل علی" و غیره صرفا یک امر تاریخی - پژوهشی نیست بلکه ابزار سیاسی نیروهای اسلامی، در حکومت و در اپوزیسیون، برای حفظ و تأمین سلطه سیاه نظام و حکومت اسلامی بر جامعه است، اعتقاد به حقوق بشر نوع "گورش کبیر" نیز یک تلاش سیاسی برای تقویت و بجلو راندن ناسیونالیسم ایرانی و آریا پرستی و شاه پرستی در جامعه است. می‌خواهند یک مدل کپک زده ۱۴۰۰

سال قبل را با یک مدل کپک زده دیگر، این یکی متعلق بدوره برده داری در ۲۵۰۰ قبل، عوض کنند. این یک سیاست ارتجاعی است که باید با آن به شیوه سیاسی مقابله کرد. محققین و پژوهشگران هر نظری داشته باشند - الان بحثی مطرح است که آیا لوح منسوب به گورش واقعی است و یا جعلی است و غیره - از نظر سیاسی جواب ما روشن است: کسی که واقعا طرفدار حقوق بشر است نمیتواند بشریت را به گذشته حواله بدهد. سده ها و هزاره های گذشته، نمیتواند الگو و آرمان بشریت قرن بیست برای برخورداری از یک زندگی در خورشان انسان امروز باشد. با بستن حقوق بشر به "گورش کبیر" حقوق بشر را ارتقا نمیدهند، ناسیونالیسم و تعصبات ملی را تقویت میکنند و هدفشان هم همین است. همانطور که در سخنرانی هم اشاره کردم از این به بعد قرار است "بنیانگذاری حقوق بشر" نیز به افتخارات "ملت باستانی" ایران و اسباب فخر فروشی به مثلاً "اعراب سوسمار خور" اضافه شود! این دفاع از حقوق بشر نیست، ضدیت با بشریت است!

ندای انقلاب: خیلی ها هستند که می گویند ما کشورمان را دوست داریم، آیا این را باید به حساب احساسات ناسیونالیستی گذاشت؟ عده ای نیز میگویند ناسیونالیسم بودن در حد مناسب آن ایرادی ندارد و ما نوع افراطی آنرا قبول نداریم. در این موارد شما نظرتان چیست؟ اصولا تعریف سیاسی ناسیونالیسم چیست؟

حمید تقوایی: علاقه و انس و الفت به محل تولد و محل رشد و زندگی با ناسیونالیسم اساسا متفاوت است. اولی یک امر و احساس کاملا طبیعی و انسانی است که در تمام طول تاریخ جوامع وجود داشته و وجود خواهد داشت و دومی ایدئولوژی یک طبقه معین، طبقه سرمایه دار، است که در دوره معاصر، در چند صد سال اخیر، عروج کرده است. طبقه ای که بعد از انقلابات صنعتی قرن هجدهم - ابتدا در اروپا و بعد همه جهان - قدرت رسید و از لحاظ سیاسی و

اقتصادی بر همه جوامع مسلط شد. در این دوره ما شاهد افول و اضمحلال جوامع ملوک الطوائفی دوره قرون وسطی و گسترش کشاورزی و ملت سازی و ایجاد دولتهای ملی و کشوری هستیم و این جزئی از روند مسلط شدن طبقه سرمایه دار به بازار کار و کالا در یک حیطه جغرافیائی معین، یعنی کشور خودی، و در رقابت با سرمایه دارهای دیگرکشورها است. ناسیونالیسم روینای فکری - ایدئولوژیک متناسب با این دوره است. ناسیونالیسم امروز همان کاری را میکند که مذهب و کلیسا در قرون وسطی میکرد. ناسیونالیسم یعنی پوشاندن تبعیض طبقاتی و خصلت طبقاتی دولت و نظام سیاسی موجود تحت لوای ملت و ملیت و جا زدن منافع اقلیت مفتخور حاکم بعنوان منافع کشور و منافع ملت و اکثریت مردم. ریشه ناسیونالیسم در اینجاست. ریشه برتر دانستن ملت خود بر دیگران، و اساس اعتقاد به "هنر نزد ایرانیان است و بس" در اینجا است. تعصب و عرق ملی نمیتواند جزئی از احساس علاقه به محل زندگی خود باشد - چرا که هر که هر جا متولد شده و یا رشد کرده باشد در این احساس شریک است -، اما جزء لاینجزای ناسیونالیسم هست. ناسیونالیسم غیر متعصب و منصف نداریم، انساندوستی و ملت پرستی مانعته الجمع هستند. کسی که همه مردم دنیا، همه "ملتها"، همه "بیگانگان" و همه "اجنبی ها" را باندازه مردم کشور خودش دوست

داشته باشد طبق تعریف ناسیونالیست و وطن پرست نیست. برعکس حتی میتواند در مواقع خظیر، مثلا در دوره جنگ، بعنوان خائن و وطن فروش مستحق شدید ترین مجازاتها باشد.

حتما در میان ناسیونالیستها هم، مانند مذهبیون، طیفهای افراطی و غیرافراطی میتوان پیدا کرد اما حتی تلطیف شده ترین ناسیونالیستها هم خود و ملت خود را تافته جدا بافته میدانند. همانطور که مسلمان در هر حال هم کیش خود را برتر از معتقدین به سایر مذاهب و برتر از کفار میدانند. ناسیونالیسم طبق تعریف یعنی ترجیح "هموطن" بر دیگران. همانطور که اسلام (و هر مذهب دیگری) یعنی ترجیح همکیش خود بر دیگران. فرق در اینست که مذهب را میشود عوض کرد و یا کلا بکنار گذاشت ولی محل تولد را نمیشود. ملیت هم مانند نژاد و جنسیت بر پیشانی انسانها حک شده و راه فراری از آن ندارند. به همین دلیل باید این اعتقادات و تعصبات ضد انسانی را ریشه کن کرد تا به آزادی رسید، نمیتوان آنها را دور زد.

نکته دیگری که لازم است تاکید کنم اینست که ناسیونالیسم حتی در ملایم ترین شکل خود به نژاد پرستی و اعتقاد به برتری نژادی آلوده است. ایرانی گری و آریائی گری وجوه مشترک زیادی دارند. من در سخنرانی گوتنبرگ هم به این اشاره کردم که کسی که به کورش کبیر

افتخار میکند در واقع خود را از نواده های او و از خون و نژاد او بشمار می آورد. شجره نامه بسیاری از کسانی که در ایران بدینا آمده اند به اسکندر و عمر و چنگیز و تیمور و فاتحین عرب و ترک و مغول و تاتار میرسد اما شجره نامه ناسیونالیست در هر حال به به کورش و داریوش ختم میشود! آریائی بودن برای ناسیونالیستها همان جایگاهی را دارد که "سید" بودن برای مسلمانان شیعه! حتی در بین شهروندان ایران نیز فارس ها حسابشان از بقیه جدا است، اینها عمامه سیاه هستند و بقیه عمامه سفید!

به نظر من نه اسلام خوش خیم داریم و نه ناسیونالیسم خوش خیم! نمیشود با پرچم ناسیونالیسم و مذهب، هر اندازه هم رقیق و تعدیل شده، از حقوق بشر و تمدن انسانی و از شان و حرمت و آزادی و رفاه انسانها دفاع کرد. برعکس دفاع از انسانیت و آزادی و رهایی جامعه تنها با نقد مذهب، با نقد ناسیونالیسم، و با نقد هر تفکر و عقیده ای که مبتنی بر ارزشها و مقدسات و تابوهای تفرقه افکنانه در میان انسانها است، امکان پذیر است. بخصوص برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی باید این موانع را به کنار زد. نقد و مقابله ما با ناسیونالیسم یک امر ایدئولوژیک یا آکادمیک نیست، یک ضرورت عاجل سیاسی است.

سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مورگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

ارزیابی‌هایی که ارزیابی نیستند ...

از صفحه ۱

آنارکوسندیکالیست‌ها تاریخاً جریان‌اتی ضد تحزب بوده‌اند، لذا بنظر می‌آید که ضدیت این عده با تحزب کارگری بدلیل طرفداریشان از آنارشیزم است. اما موضع ضد حزبی این کمیته در برخورد به مسائل کارگری از جنس دیگری است و کاملاً با آنارشیزم سنتی فرق دارد. ضدیت هیستریک اینها با تحزب از نوع ضدیت نوع نظم نوینی است که در بحبویه حمله به مبارزه کارگر برای رهائی، نوع تیز حمله شان متوجه تحزب کارگری است.

اما ریشه متأخرتر ضدیت با حزب به دوره تاخت و تاز نئولیبرالیسم برمی‌گردد. در بین حداقل روشنفکران "چپ" ایرانی بعد از سرکوبی دهه شصت و شکست انقلاب ۵۷، تحزب گریزی به یک نوعی مد شد. تا قبل از آن، در بین چپ کسی از اینکه "چپ مستقل" است حرفی نمی‌زد و چنین پدیده‌ای اصولاً معنا نداشت. حتی اگر کسی مشکلی با یک جریان خاصی داشت و از آن جریان فاصله می‌گرفت، به "مستقل" بودن خود افتخاری نمی‌کرد و از آن تشریحی درست نمی‌کرد و اصلی نمی‌ساخت. منتها تحزب گریزی و تبلیغ برای پراکندگی در دوره بعد از سرکوبی و بخصوص بعد از فروپاشی دیوار برلین، مایه افتخار بعضی از این "چپ‌ها شد! این در نوشته افراد زیادی، و حتی در بین کسانی که هم اکنون اعضای احزاب و سازمانهایی نیز هستند، به چشم می‌خورد.

منتها تعدادی هستند که ظاهراً با متحزب شدن مشکلی ندارند، اما آن را به موقع گلی نی موکول می‌کنند. از منظر اینها طبقه کارگر باید متحزب بشود، باید حزب طبقه کارگر تشکیل بشود، اما معلوم نیست کی؟! و توسط چه تعداد از کارگران؟! و یا کدام کارگران و با چه طرز تفکری؟! مظفر محمدی و حزب متبوع ایشان دارای یک چنین گرایشی است. مشخصاً بحثهای کورس مدرسی در همین راستا هستند. برای این تعداد، بحث از کارگر و تحزب کارگری، بهانه‌ای است برای منزله طلبی و منع کارگران از اعتراضات "غیرکارگری"! این بحثی است که ما در جاهای

می‌گوید آنچه که توسط فعالین کارگری متشکل در نهادهای موجود کارگری تحت عنوان مراسم اول ماه مه برگزار می‌شد، ربطی به کارگران نداشت. و ادعا می‌کند که "چیزی نبود جز همان مراسم فعالان کارگری که این بار زیر نام این تشکل‌ها اجرا می‌شد." این "کمیته" اما بر این نظر است که این چیزی نبود که به این فعالین تحمیل شده بود، بلکه چیزی بود که عمداً به آن روی می‌آوردند و فعالین "کمیته لغو کارمزدی" استثنا بودند و همیشه بر شیوه حضور در میان توده‌های کارگر اصرار داشتند. این قلب واقعیات چنان عیان است که حتی خود نوشته مزبور هم نتوانسته آن را بپوشاند. در جایی از نوشته گفته است که از آنجا که دولت مرتب تحرکات کارگران را سرکوب می‌کرد، فعالین کارگری‌ای که در همین نهادهای کارگری مثل "کمیته پیگیری"، "کمیته هماهنگی"، "سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه"، "هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری"، "هیأت بازگشای کارگران نقاش و تزئینات"، "هیأت بازگشایی سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک" و "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" گاه‌ها برای نزدیکی به کارگران در اول مه و طرح مطالبات کارگران، در مراسمهای خانه کارگر شرکت کرده و کنترل این مراسمها را به دست می‌گرفتند. حالا سئوالی که "کمیته لغو کارمزدی" باید جواب بدهد این است که چرا فکر می‌کند فعالینی در مراسمهای خانه کارگر شرکت می‌کنند و کنترل این مراسمها و راهپیمایی‌ها را سعی می‌کنند در دست بگیرند و در عین حال مراسمهایی هم می‌گیرند و فقط خودشان دور هم جمع می‌شوند؟

در جای دیگری می‌گوید: "به هر حال، برگزاری مراسم فعالان کارگری متشکل در تشکل‌های فوق تا سال ۱۳۸۸ ادامه داشت. در این سال، اکثر این تشکل‌ها قرار بود مراسم در پارک لاله تهران برگزار کنند که در همان آغاز مورد سرکوب و ضرب و شتم وحشیانه قرار گرفتند و ده‌ها تن از فعالان آن‌ها بازداشت شدند. در همان روز، فعالان فلزکار و مکانیک نیز که در محل تعاونی مصرف خود جمع شده بودند بازداشت شدند. در پی این سرکوب و

به ویژه به دلیل فضای سرکوب و خفقان پس از حوادث انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، در سال ۱۳۸۹ و نیز اسفند (۱۳۹۰) فعالان کارگری نتوانستند مراسم خود را برگزار کنند. می‌دانیم که "کمیته لغو کارمزدی" هیچگونه ربطی به آن مراسم مذکور ندارد و در هیچ جای دیگری هم مراسمی، نه در بین توده‌های کارگران و نه حتی در محافل خانوادگی خود، برگزار نکردند. اما سؤال باز می‌تواند این باشد که آن‌ده تشکلی که از چندین روز پیش به هر طریقی که برایشان ممکن بود، کارگران را به شرکت در آن مراسم فراخواندند و برایش تبلیغ می‌کردند و باز همچنانکه خودشان می‌گویند، شرکت کنندگان با حمله وحشیانه مزدوران رژیم مواجه شدند و بیش از ۱۷۰ تن از کسانی که قصد شرکت در آن را داشتند، دستگیر شدند. و به نظر من حتی مهمتر اینکه شرکت کنندگان در مراسم فلزکار و مکانیک نیز دستگیر شدند. یعنی سایه سرکوب رژیم چنان وحشیانه بود که هیچگونه مراسمی، چه در پارک لاله و چه در ساختمان فلزکار و مکانیک را اجازه نمی‌داد. با وجود این همه شواهد که خود "کمیته لغو کارمزدی" هم نمی‌تواند منکر آن شود، چرا اصرار دارد که بگوید این فعالین کارگری عمداً می‌خواستند مراسم محفلی برگزار کنند؟! بنظر من نمی‌شود با دروغ و قلب واقعیات سیاست کرد.

کسی را نمی‌شود اینجوری به ترک سیاستی و جلب شدن به سیاست دیگری ترغیب کرد. اینهمه نقل قول از این کمیته اشاره شد که دروغگوئی و اتهام زنی آنها علیه فعالین و تشکلهای کارگری موجود با اتکا به حرفهای خودشان اثبات شود. و اکنون باید پرسید که کدام منافع و دلایل ایجاب میکنند که یک عده که گویا مدافع لغو کارمزدی هم هستند! با اتکا به دروغ و اتهام می‌خواهند تشکلهای کارگری موجود را بی اعتبار کنند؟ این منفعت و سیاست کدام طبقه‌ای است که قصد دارد تشکل کارگری را نزد کارگران بی اعتبار کند؟ این کمیته باید پاسخ دهد چون هر چقدر این کمیته یک جمع پادروها و یک سکت بیربط به مبارزه کارگران باشد باز هم تا این حد دشمنی با تشکلهای کارگری موجود را توضیح نمیدهد.

مظفر محمدی هم همین کار را کرده است. او در نوشته «درس‌های اول مه امسال در کردستان» سخنی کوتاه با فعالین کارگری «می‌گوید: "وقتی از یکی از فعالین کارگری در این باره پرسیدم، چرا روز جمعه؟ در جواب گفت، راستش مطمئن نبودیم روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت موفق به برگزاری مراسم بزرگ کارگری بشویم و گفتیم حداقل این یکی را از دست ندهیم... ایشان سپس بخش زیادی از مطلبش را به این موضوع اختصاص می‌دهد که چرا فعالین کارگری دست اندرکار برگزاری مراسمهای اول ماه مه، صد هزار نفر کارگر به خیابان نیاوردند؟ چرا در بیرون شهر این کار را کردند و غیره. علیرغم اینکه آن فعال کارگری بهش گفته که کسانی که در صد سازماندهی برگزاری مراسم بوده‌اند، رسماً به وی گفته‌اند که مطمئن نبوده‌اند بتوانند در روز ۱۱ اردیبهشت این کار را بکنند، ایشان باز در نقش مبصر حضور به هم می‌رساند و خودش را به صحرای کربلا می‌زند.

اگر کسی در ارزیابی‌های خود از وضعیت جنبش کارگری فاکتور سرکوب را قلم بگیرد و با قلم گرفتن آن بخواهد کسان دیگری را نقد کند، در نقد خود صادق نیست. این آن فاکتوری است که هم "کمیته لغو کارمزدی" و هم مظفر محمدی عمداً قلم گرفته‌اند.

منتقدین کجا بودند؟

بالاخر گفتیم که نمی‌شود با پرخشگری جواب مسائل را داد. اولین سئوالی که می‌شود از تخطئه کنندگان مبارزه کارگران کرد، این است که خود شما کجا بودید؟ "کمیته لغو کارمزدی" چند مراسم در کارخانجات و دیگر محیطهای کار در جمع توده‌های کارگران برگزار کرده است؟ کو تجربه کارشان که برای "فرقه‌گرا"ها هم الگوئی باشد؟ آیا حزب مظفر محمدی می‌تواند یک نمونه از کارهای عملی منتج از سیاستهای این حزب در سنجند و یا سقز و میروان و یا هر جای دیگری که مد نظر ایشان است، به فعالین اجتماعی نشان بدهد که سال بعد این فعالین در اول مه و روز زن و غیره آن الگو را به دست بگیرند؟

توصیه‌ای که به این دوستان دارم

ارزیابی‌هایی که ارزیابی نیستند ...

از صفحه 5

این است که قبل از اینکه حرفی بزنند، بهتر است یک موضوع را همیشه در نظر داشته باشند. اینکه وقتی کسی حرفی می‌زند و یا کسی را نقد می‌کند، بهتر است که بداند ۳ مخاطب می‌تواند داشته باشد. یکی از این ۳ مخاطب کسی است که نه سمپاتی به منتقد دارد و نه به نقد شونده. کسی است که به حرف حساب و استدلال نویسنده توجه می‌کند. "ارزیابی‌های مظفر محمدی و "کمیته لغو کارمزدی" هیچ چیزی برای این مخاطب ندارند.

در جواب مظفر محمدی می‌توان گفت که مبصر بازی در می‌آورد و در جواب منتقد خود، ناسزا می‌گوید و بیشتر پرخاش می‌کند. اما در جواب "کمیته لغو کارمزدی" (در جواب این نوشته مشخص) آنچه که گفتن دارد این است که اینها برای رهبران و فعالین کارگری هیچگونه ارزشی قائل نیستند و در واقع مشکلات جنبش کارگری را زیر سر این فعالین می‌بینند. می‌گوید که کارگران خودشان دور هم جمع می‌شوند و گلگشت می‌کنند و درباره مشکلات و مسائل مادی کار و زندگی خود حرف می‌زنند و به نتیجه‌ای می‌رسند. اما هر کسی که بر روی دنیای واقعی قدم می‌زند، ذهنی بودن این گفته‌ها را می‌بیند. تمام هم و غم رژیم‌های سرکوبگر هم همین است که بتوانند آن فعالینی را که

مورد کم لطفی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" قرار گرفتند، شناسائی کند و سر به نیستشان کند. کارگران را فله‌ای دستگیر نمی‌کنند، حتی اگر بقبول "کمیته لغو کارمزدی" دور هم جمع شوند و چاره جویی کنند!

منتها یک نکته دیگر هم باید درباره این "کمیته لغو کارمزدی" بگویم. اینها با کوبیدن سر خود به سنگ واقعیات، آخر سر خورده شدند. اینها که ادعای شوراها کارگری ضد سرمایه شان گوش فلک را کر کرده بود، اینک پاك سرخورده شده و بعد از استقبال گرم و پرشور از اهدای شوراها اسلامی کار در ایران خودرو توسط مدیریت جلاد این مرکز، در نوشتنهای اخیرا گفته اند: "تا زمانی که فضای استبدادی حاکم بر جامعه ترک بر ندارد و این ترک مجرای برای سرریز و حضور توده‌ای کارگران در صحنه مبارزه سیاسی ضد سرمایه داری فراهم نکنند حتی توده‌ای و سراسری شدن سندیکاهای رفرمیست، چه رسد به شوراها و ضد سرمایه داری طبقه کارگر، منتفی است." (بیادآوری دو نکته مهم برای سازمان یابی شورایی کارگران) و در نتیجه به نظر من این دوستان بهتر است سر راه همان کسانی که می‌خواهند کاری بکنند و دردی از دردهای کارگران را درمان کنند، سنگ اندازی نکنند. یک توصیه این چنینی هم

می‌شود به مظفر محمدی کرد. او که دو سال پیش در حمله به "اتحادیه آزاد کارگران ایران" فراخوان انحلال آن را داده بود، یک قدم عقب نشسته و به کارگران دستور می‌دهد که راهشان را از این تشکل و "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" جدا کنند. این یک قدم عقب نشینی است که حداقل به کارگران عضو این نهاد نمی‌گوید آن را منحل کنید، اما در عین حال همچنان ارتجاعی است که در غیاب تشکلهای کارگری، کارگران را به فاصله گرفتن از آنچه که موجود است، دعوت می‌کند.

من فکر می‌کردم هر درجه که فعالین حزب مظفر محمدی از سیاستهای کمونیسم کارگری و بحثهای منصور حکمت فاصله گرفته باشند، اما حداقل آن بحث "دو خشتی کارگران" را کنار نمی‌گذارند. "هیچکس حق ندارد هیچ دو خشتی را که کارگران از نظر سازمانی در مبارزه جاری و عمدتاً دفاعی شان روی هم گذاشته‌اند را با این نوع استدلالات که این یکی دموکراتیک نیست و یا به اندازه کافی چپ و رادیکال نیست و غیره برچینند." (منصور حکمت) چرا فاصله گرفتن کارگران از تشکل و نهادهای موجود کارگری، در غیاب یک آلترناتیو بهتر، به نفع کارگر است؟! خراب کردن تشکلهای کارگری موجود، حتی اگر در محل کار نباشند و چند ایراد دیگر هم داشته باشند، کارگران را فقط در برابر سرکوب و پراکندگی تحمیل

شده به جنبش کارگری، آسیب پذیرتر می‌کند. این توصیه مظفر محمدی به نظر عملاً کمک به زدن کارگر است. پافشاری بر سیاست غلط آدم را به جای بدی می‌برد.

گفتم که ردپای تزه‌های حزب کورش مدرسی و مظفر محمدی در هیچ گوشه‌ای از زندگی و سوخت و ساز جامعه دیده نمی‌شود. مظفر محمدی اما به کارگران سندنجد می‌گوید: "صرفنظر از اینکه قطعنامه‌های اول مه نه طرح یکی دو مطالبه سراسری و عاجل از جمله در این دوره افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت، برای تحقق یافتن، بلکه ردیف کردن همه آرزوها در اول مه و به بایگانی سپردنش در فردای همان روز است." کسی که نه این می‌کند و نه آن، بهتر است اجازه بدهد که فعالین جنبش کارگری حداقل آرزوهای خود را به گوش جامعه برسانند! کسی که این را هم از جنبش کارگری دریغ می‌کند، در تقدش زیادی ناصداق است. کارگری که بعنوان رهبر جامعه مطالبات جامعه را مطرح کرده، اکنون کسی پیدا شده و می‌گوید که این کار را نکن. جنبش کارگری با تشکلهایی که دارد، ادعای رهبری جامعه را کرده و می‌گوید که دنیایی که من می‌خواهم این مطالبات پیش پا افتاده‌اند. مظفر محمدی آن را به سخره گرفته است. ناراحت است که چرا فراتر از لغو قرارداد موقت رفته است. که چرا فراتر از پرداخت دستمزدهای معوقه رفته است. هر کمونیست دلسوزی که منافع کلی

طبقه کارگر را در نظر دارد، می‌تواند مطالباتی مثل لغو قرارداد موقت و افزایش دستمزد را مثلاً مطالبات عاجل جنبش کارگری قلمداد کند و در جای مناسب آن برای عملی کردن آن گامهای عملی هم بردارد. این کاری است که مبارزات کارگران در این دوره حول آنها چرخیده است. اما کسی که مثل مظفر محمدی می‌گوید "روی زمین عینی می‌ماند" و کارگران را از مطرح کردن مطالباتی که در قطعنامه تشکلهای کارگری آمده‌اند منع کند، در بهترین حالت یک محدودنگری نوع صنفی‌گری سندیکالیست‌ها را نمایندگی می‌کند.

چیزی که دوست دارم مظفر محمدی به آن توجه کند، این است که مطالبات مطرح شده در قطعنامه اول مه تشکلهای کارگری، یک افق و یک سیاست معین سراسری را از طرف این تشکلهای کارگران و جامعه اعلام می‌کند و اتفاقاً لازم است و میشود توجه کل جنبش کارگری و کل جامعه را به این مطالبات جلب کرد. از این طریق می‌شود هژمونی طبقه کارگر و جنبش کارگری را بر کل جامعه تضمین کرد.

دو "ارزیابی" مورد بحث در این نوشته، نکات پراکنده زیاد دیگری دارد که من ترجیح می‌دهم فعلاً وارد آن نکات نشوم.

۲۳ مه ۲۰۱۱

جمهوری اسلامی مانع برگزاری مراسم بزرگداشت عبدالله و محمد فتحی شد فشار بر خانواده فتحی از سوی حکومت اسلامی بسیار زیاد است!



چند نفر دیگر را در مراسم تشییع جنازه آنها بازداشت کرد و سپس به اشکال مختلف به تهدید و اذیت و آزار هرروزه خانواده آنها روی آورده است.

دستگیرشدگان همه آزاد شده‌اند، اما حکومت به مهوش علاسوندی مادر ممد و عبدالله گفته است که باید مواظب حرفهایش باشد و خود را به زندان اصفهان معرفی کند. در عین حال جوانان حاضر در مراسم تشییع جنازه و همچنین همسر عبدالله و محمد تحت فشار زیادی قرار

اعدام را در سطح شهر تهدید به دستگیری میکنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام این رفتار وحشیانه حکومت اسلامی در مقابل خانواده داغدار فتحی را بشدت محکوم میکند و از همه نهادهای بین المللی میخواهد که به این رفتار بیشمراهانه حکومت اسلامی اعتراض کنند.

گرفته‌اند.

رفت و آمد به خانه فتحی تحت کنترل مزدوران رژیم است و رژیم با ایجاد رعب و وحشت می‌خواهد جلوی گسترش اعتراض به این اعدام جنایتکارانه را بگیرد.

امروز سه شنبه قرار بود مراسمی در شاهین شهر و همچنین در محل تدفین محمد و عبدالله برگزار شود که رژیم مانع انجام این مراسم شده و عکسهای این دو جوان را در سطح شهر جمع میکند و جوانان معترض به این

ننگ و نفرت

بر حکومت اسلامی زنده باد مبارزات گسترده مردم علیه اعدام و علیه کل حکومت اسلامی

کمیته بین المللی علیه اعدام ۲۴ ماه مه ۲۰۱۱

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.
اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد

بیستم ژوئن روز حمایت از زندانیان سیاسی است!

تمامی زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد گردند! بیستم ژوئن روز عهد و پیمان دوباره ما برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و خاتمه دادن به دستگاه جنون و جنایت جمهوری اسلامی است! مردم، آزادیخواهان، انسانهای شریف؛

جهانیان باید بدانند که این حکومت با جنایت و کشتار پابرجاست! باید بدانند که جمهوری اسلامی با چوبه دار و کشتار و شکنجه و زندان متولد شده است و با خونریزی ادامه حیات میدهد! باید با خبر شوند که این حکومت از وحشت انقلاب و خیزش و قیام مردم حاضر است دست به هر جنایتی بزند تا ساعتی بر عمر کثیف خود بیفزاید! این حکومتی درنده است که در پرونده فردی و جمعی حاکمینش صدها فقره قتل عمد خوابیده است!

جهانیان باید زجرنامه هزاران زندانی سیاسی را در طی عمر پرنکت جمهوری اسلامی بشنوند و از حقایق هولناک این حکومت آدمکش با خبر شوند. این صدای رسای ماست که جهانیان را، میلیونها انسان شریف و نوعدوست را در کنار ما قرار میدهد تا امر دفاع فوری و اضطراری از هزاران زندانی سیاسی و صدها عزیزی که

هر آن چوبه دار زندگیشان را تهدید میکنند را میسر کند. یورش و گروگان گیری دایمی از میان مخالفان سیاسی، رفتار وحشیانه با زندانیان سیاسی، اخبار هولناک اعدامهای دستجمعی، کسب و کار هر روزه این حکومت است.

بیستم ژوئن فقط یکروز نیست! یک کمپین وسیع برای سازمان دادن جنبشی اعتراضی است که میخواهد جهان متمن را برای پشتیبانی از خواست آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ایران بسیج کند! واکنشی بین المللی نسبت به خطرات جدی که جان عزیزان ما را در زندانهای جمهوری اسلامی تهدید می کند، ایجاد نماید. بیستم ژوئن در عین حال سمبل اتحاد و عهد و پیمان ما برای آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی و پایین کشیدن چوبه های دار است!

مبارزات زندانیان سیاسی در سياهچالهای مخوف اوین و رجایی شهر و همه زندانهای بیشمار جمهوری اسلامی حماسه ای عظیم است. این مبارزات شورانگیز لایق بزرگترین حمایت های و پشتیبانی های بین المللی است! هزاران زندانی سیاسی و خانواده های مضطرب و نگران چشمشان به اقدامات بین المللی ماست. شما میتوانید در این روز در

اشکال متنوع از زندانیان سیاسی در ایران حمایت کنید: برپایی تظاهرات در مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی؛ ارسال نامه اعتراضی به رژیم و نامه به سازمانهای بشردوستان؛ برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران؛

فشار به دولت کشورهای محل اقامتتان برای واکنش نشان دادن به جنایات رژیم و محکوم کردن آن؛ افشاگری در رابطه با جنایات رژیم و آگاهگری در میان مردم کشور محل اقامتتان؛ با دهها ابتکار دیگر شما میتوانید روز بیستم ژوئن را با قدرت هر چه بیشتر برگزار نمایید!

در بیستم ژوئن امسال یکبار دیگر اعلام میکنیم: زندانیان سیاسی باید بلادرنگ و بدون قید و شرط آزاد گردند. اعدامها باید فوراً متوقف شوند.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۲۰ آوریل ۲۰۱۱ برابر با ۳۱ فروردین ۱۳۹۰

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیسی

ویژه کمک از انگلیسی و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فانتج بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابری: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com



مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!